

دوفصلنامه علمی تخصصی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام  
سال سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۹۶، صفحات ۴۹-۶۴

## نقش ائمه شیعه علیهم السلام در شکل دهی به علوم قرآنی «با تأکید بر روش تفسیری قرآن به قرآن»

سیدکمال کشیک نویسنده رضوی \*

### چکیده

این مقاله برآن است تا با نشان دادن جایگاه محوری ولایت در تفسیر و پاسداری کلام خداوند از فهم های غیراصیل و کژروی ها؛ جریان امامت و استمرار سیره و سنت نبوی در گفتار ائمه علیهم السلام، رابه عنوان مکمل گرایش به روش تفسیر قرآن به قرآن در میان تفاسیر شیعی معرفی کند که با پدید آمدن شرایط جدید و نیازهای فکری جامعه، با کاربردی کردن این روش جلوه های بیشتری از آن به منصفه ظهور می رسد. در میان تفاسیر شیعه بارزترین نمونه تفسیری شیعی، که گستره بیشتری از گونه تفسیر قرآن به قرآن رابه کار برده است، التبیان فی تفسیر القرآن اثر شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ ق) است. در میان مفسران متأخر نیز نمونه بارز این بهره گیری از مسیر ولایت رامی توان در المیزان فی تفسیر القرآن از علامه سید محمد حسین طباطبائی مشاهده کرد که در پاسخ به نیازهای فکری عصر حاضر تجلی بیشتری یافته است.

**واژگان کلیدی:** ولایت و تفسیر؛ تفسیر قرآن به قرآن؛ تفسیر علوی؛ شیخ طوسی؛ علامه طباطبائی.

\* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس دانشگاه علمی کاربردی مشهد.  
k.razavi1985@gmail.com

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۴/۲۰

تفسیرنگاری قرآن در جامعه اسلامی دارای گرایش‌ها و منابع گوناگونی است که هر مذهب و فرقه اسلامی با بهره‌گیری از آن، تلاش در اثبات خویش و ابطال دیگری دارد. از این میان آنچه در روند تفسیرگری قرآن در جهان اسلام شناخته شده اما کمتر به کار بسته شده است، جایگاه قرآن به مثابه نخستین منبع برای دستیابی به فهم کلام خداوند است. بی‌گمان همه فرق و مذاهب اسلامی به جایگاه قرآن در شکل‌گیری سنت اسلامی در تفسیر اعتراف دارند، لیکن آنچه نشان‌گر توجه کامل به این منبع در تفسیر است، کلام ائمه اثنی‌عشری و شیعیان ایشان در فهم کلام خداوند است. این سنت که منبعث از جریان منطقی وحی، آموخته شده از سنت نبوی و امری برجسته در کلام علوی است، در سده‌های پیشین نظر مفسرانی چون شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ق) و علامه طباطبائی (۱۴۰۲-۱۳۲۱ق) را به خود جلب نموده است تا گامی بلند در بهره‌گیری کامل‌تر از این سنت برای حفظ کلام خداوند از تفاسیر منفعت‌طلبانه بردارند. چگونگی روش تفسیری و طرز نگرش شیخ طوسی و علامه طباطبائی در به‌کارگیری این روش و میزان هماهنگی آنان با آنچه در سنت ائمه شیعه علیهم‌السلام آمده، از پرسش‌های اصلی این پژوهش است که در ادامه با پی‌گیری سنت تفسیری قرآن به قرآن در کلام علوی برای تبیین نقش و جایگاه ولایت در شکل‌گیری تفسیر قرآن به قرآن، به این مهم خواهیم پرداخت.



## ۱. اهل‌البیت علیهم‌السلام و تفسیر قرآن به قرآن

آنچه به‌عنوان تفسیر اهل‌البیت علیهم‌السلام می‌شناسیم را باید دنباله روش تفسیری پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانست. بهترین و کارآمدترین روشی که از پیامبر خدا و خاندانش علیهم‌السلام به ما رسیده، روش تفسیری قرآن به قرآن است (طباطبائی، ۱۴۱۷/۱: ۱۲). سابقه کاربرد این روش در کلام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آمده است: «أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (سیدرضی، بی‌تا: ۶۱؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۱۱). هم‌چنین در سیره تفسیری امامان بعدی نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که شیوه بهره‌گیری ایشان از روش تفسیری قرآن به قرآن را تبیین می‌کند (مجلسی، ۱۴۱۰: ۵۲/۱۲۴). ائمه اطهار علیهم‌السلام این روش را علاوه بر آموختن از سنت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از خود قرآن - که مبین همه چیز است و درستی هر چیز با آن سنجیده می‌شود - استنباط کرده و به نسل‌های دیگر انتقال داده‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۱۱۹؛ خضیر، ۱۳۷۱: ۱۱۷). روش بهره‌گیری ائمه اطهار علیهم‌السلام از تفسیر قرآن به قرآن، با نظر به روایات تفسیری ایشان در کتاب‌های شیعی، به دست می‌آید (صدوق، ۱۳۷۸ق:

۲۹/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۱/۱ و ۵۱۵) و می‌توان از تحلیل و سنجش روایات با یکدیگر به‌گونه‌ای برای این نوع از تفسیر دست یافت. در این الگو برای فهم برخی آیات، به آیات دیگر رجوع می‌کنیم، چنان‌که علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرموده است: «القرآن ينطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض». این روش تفسیری، علمی و درست است زیرا سبب حفظ قرآن از تحریف معانی الفاظ به کاررفته در آن می‌شود. ائمه اطهار علیهم السلام با احاطه کامل خویش بر قرآن، آیاتی را که از نگاه برخی دارای تناقض بوده به کمک آیاتی دیگر تفسیر می‌کردند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۶۴/۷). روش تفسیری ائمه اطهار علیهم السلام را می‌توان بدین‌گونه بخش‌بندی کرد:

**الف:** تفسیر صدرآیه به کمک ذیل آن (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۷۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۱۲/۲). این روشن‌ترین نمونه از تفسیر قرآن به قرآن است و بی‌گمان نخستین گام برای فهم هر آیه به شمار می‌رود.

**ب:** تفسیر آیه به کمک آیه (آیات) دیگر (فیض کاشانی، همان: ۹/۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۶/۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۱۸/۱؛ جمال الحسینی، ۱۳۷۱: ۹۸). در این روش واژه یا واژگانی از یک آیه با کمک آیه‌ای (آیات) دیگر تبیین می‌شود و در آن به معنای واحد، سنت، سیاق آیات، ترتیب نزول و موضوع آن، چون نبوت و امامت، توجه شده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۹۱؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۲۳/۱ و ۲۰۱؛ جمال حسینی، همان: ۹۹). این روش بیشتر برای پاسخگویی به مسائلی به کار رفته است که جنبه اعتقادی دارند.<sup>۱</sup>

**ج:** بیان مطلب به وسیله پیوند چند آیه با یکدیگر، با بهره‌گیری از چند آیه می‌توان مطلب کلامی یا اخلاقی را به خوبی تبیین یا تفهیم کرد و جنبه‌های گوناگون آن را واکاوی (تستری، ۱۴۲۳: ۱۳۴/۱؛ بحرانی، همان: ۷۱۲/۴؛ مغنیه، بی‌تا: ۶۱۲/۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۱۴؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۸۱/۶).

**د:** تعمیم حکم مستفاد از یک آیه به کمک آیه‌ای دیگر (کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۰-۱۱). گاهی مسائلی پیش می‌آید که گمان می‌رود قرآن و سنت درباره آن‌ها ساکت بوده‌اند ولی با استفاده از این روش می‌توان با کسب مستند از قرآن، حکمی را که در آیه‌ای آمده و راجع به مسأله‌ای خاص است با رعایت شرایط به دیگر مسائل تعمیم داد.

## ۲. شیعه و پیروی از اهل‌البیت علیهم السلام در تفسیر قرآن به قرآن

در تفاسیر شیعی نمونه‌های بسیاری از به‌کار بردن روش تفسیر قرآن به قرآن دیده می‌شود. مفسران شیعه از خطوط اصلی اهل‌البیت علیهم السلام در تفاسیرشان به تناسب شرایط زمانه پیروی کرده‌اند. این

سنت از همان زمان ائمه اطهار علیهم السلام آغاز شده است و در روند تاریخی خویش مفسران گوناگونی را می‌توان یافت که پایبند به این روش بوده‌اند؛ مفسرانی چون ابو حمزه ثمالی که از ویژگی‌های تفسیری او بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن است (ثمالی، ۱۴۲۰، ۶۲؛ حسینی، بی‌تا: ۱۰۰)، یا فرات کوفی، دانشمند شیعی سده چهارم هجری، در موضعی از تفسیر خویش از این روش بهره برده است. (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲). سیوری، دانشمند شیعی سده نهم هجری، برای کشف دلالت الفاظ از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده و از یک آیه برای توضیح لفظ موضوعی خاص استفاده کرده است (زاهد، ۱۳۸۴: ۲۳۸). هم‌چنین دسته‌بندی آیات قرآنی در آغاز هر مبحث حدیثی از علامه مجلسی (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۱)، خود نمونه‌ای از تفسیر قرآن به قرآن است.

### ۲-۱. التبیان فی تفسیر القرآن

بارزترین نمونه تفسیری شیعی در میان گذشتگان که گستره بیشتری از گونه‌های تفسیر قرآن به قرآن را به‌کار برده است، اثر تفسیری شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ ق) با عنوان: *التبیان فی تفسیر القرآن* است. شیخ طوسی این روش را نخستین گام در روند تفسیر دانسته و آن را یکی از مبانی تفسیر خویش قرار داده است (طوسی، بی‌تا: ۱۴/۶؛ خضیر، ۱۳۶۹: ۲۶). شیخ طوسی در تفسیر آیه به آیه، در شرح مفردی قرآنی به گردآوری شواهدی از آیات دیگر پرداخته تا بر معنای درست دست یابد و برخی اشکالات ظاهری را رفع نماید (خضیر، همان: ۲۸). روش آیه به آیه/آیات شیخ طوسی این ویژگی را دارد که با توجه به سیاق و نظم آیات در گردآوری آن‌ها، کاربردهای گوناگون یک واژه در قرآن و تطور آن؛ امکان فهم عمیق‌تری از معنای واژه را به خواننده می‌دهد (طوسی، همان: ۲۲۲/۳؛ خضیر، همان: ۳۱). این روش در تفسیر طوسی بیشتر در شرح مسائلی چون توحید، قیامت و آیات الهی به کار رفته است.

در میان تفاسیر شیعه، روش ائمه اطهار علیهم السلام در بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن، به سبب جریان امامت و استمرار سنت نبوی در گفتارشان، ویژگی برجسته‌ای دارد. تکامل این جریان به واسطه پدید آمدن شرایط جدید و نیازهای فکری جامعه بوده است. از این رو روش تفسیر قرآن به قرآن در میان تفاسیر شیعی با گستره بیشتری به کار بسته شده است.

### ۲-۲. اندیشه اصلاح‌گری در تفسیر نویسی

بازگشت به منابع اصیل اسلامی و تلاش برای عقلانی‌سازی بنیان‌های نظری دین، به‌ویژه در پی آگاهی از جنبش اصلاح دینی اروپا و تأکید پیروان آن بر کتاب مقدس و اینکه باید به آن نگاهی کلی کرد نه جزئی و کتاب مقدس خودش مفسر خویش است، از عوامل مؤثر در توجه به قرآن بود.

بی‌گمان مهم‌ترین پیامد بیداری اسلامی، اندیشه‌ی اصلاح و تجددخواهی در حوزه‌ی دین و آموزه‌های دینی بود. اصلاحاتی که باید در فکر دینی، هویت مشترک اسلامی، اصل اجتهاد، توجه به دانش‌های نوین و ساختار نظام‌های سیاسی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی، رخ می‌داد (شریعتی، ۱۳۶۴: ۱-۳؛ هاشمی، ۱۳۷۵: ۳۰؛ طوقان، ۲۰۰۲: ۶۵-۶۷؛ سروش، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

جامعه‌ی اسلامی که در پی اصلاح‌گری بود، چاره‌ای جز بازخوانی قرآن به عنوان منبع اصلی دین نداشت؛ ولی آنچه مهم می‌نمود فهم قرآن متناسب با نیازهای روز جامعه اسلامی برآمده از بیداری اسلامی بود. برای دست‌یابی به این مهم، باید روش‌ها و رویکردهای کهن که غبار بر فهم قرآن انداخته بودند و توان پاسخگویی به سؤالات جدید را نداشتند، به کناری نهاده می‌شدند. در نتیجه دامنه‌ی اصلاح‌گری به تفسیر قرآن نیز کشانده شد و روش‌های نوین در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گرفت (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۸/۱؛ میرآقایی، ۱۳۸۳: ۵۵-۶۱؛ خوش‌منش، ۱۳۸۶: ۱۳۱). به دنبال این بازخوانی قرآن، به ناچار جایگاه تفسیر نقلی و روایات و احادیث در فهم دین تنزل می‌یافت و اندیشه‌های کهن دینداری، زیر سؤال می‌رفت. در این روند، لازم بود اسرائیلیات و قصه‌های پیامبران بی‌اعتبار شوند و مباحث ادبی و لفظی که عده‌ای از متکلمان و فقیهان و ادیبان را از قدیم به خود مشغول داشته بود، بسیار مختصرگردند و ضمن پرهیز از تفصیل در آیات الاحکام و میانه‌روی در تکیه بر روایات، جایگاه خود قرآن در تفسیر، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد (عزیزالقس، بی‌تا: ۸۱؛ هاشمی، همان: ۴۰؛ عماره، بی‌تا: ۲۲۴).

رویکرد نوین به تفسیر قرآن یعنی تفسیر قرآن به قرآن، در مقایسه با رویکردهای کهن، سه ویژگی برجسته داشت؛ انگیزه‌های تفسیری، گزینش موضوع‌های تفسیری نوین و روش‌ها (کریمی‌نیا، ۹۶؛ هاشمی، همان: ۵۰). تفسیر قرآن به قرآن، به مثابه روشی ریشه‌دار در سنت تفسیری مسلمانان، در تفسیر برخی از آیات قرآن از قدیم کاربرد داشت (صدر، ۱۳۷۵: ۱۹؛ صادقی، همان: ۵؛ McAuliffe, D. Walfish, W. Goering, p315)، درحالی‌که رویکرد نوین به عنوان رویکردی مستقل به تفسیر، خواستار مبنا قرار گرفتن قرآن در تفسیر کل قرآن بود؛ زیرا رویکردهای کهن که در واقع نه تفسیر، بلکه یک نوع تطبیق آیات قرآن با روایات و احادیث بودند، از عهده‌ی پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مسلمانانی که در تقابل با سایر ادیان و اندیشه‌های جدید قرار گرفته بودند، بر نمی‌آمدند. در تفسیر قرآن به قرآن، علاوه بر دوری از تفسیر به رأی، مفاهیم آیات به سمت خاصی هدایت نمی‌شد و موضوع، روش و مستند از قرآن به دست می‌آمد نه از روایات و مُسَلِّمات شایع در میان مسلمانان. به همین علت باید آن را نه یک روش در تفسیر، بلکه یک رویکرد نوین دانست که در

مقابل دیگر رویکردها به ویژه تفسیر موضوعی (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۰/۱-۵۲)، می تواند کاربرد داشته باشد.

هم چنین تأکید بر نظم و هماهنگی نظام مند آیات قرآن به ویژه از نظر معنا، در رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، پاسخی است برای روایات مدعی زیادت یا نقصان در قرآن و تطبیق های علمی نوین با آن (شریعتی، همان: ۵۲-۵۴؛ صادقی تهرانی، همان: ۲۶/۱؛ صدر، همان: ۲۳). از سوی دیگر رویکرد تفسیری قرآن به قرآن می تواند به عنوان راهکاری برای وحدت اندیشه ای در جهان اسلام و احیای جایگاه اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی مناسب برای قرآن مورد استفاده قرار گیرد (صادقی تهرانی، همان: ۳۲/۱-۳۸؛ عماره، همان: ۲۲۵).

### ۲-۳. المیزان فی تفسیر القرآن

المیزان فی تفسیر القرآن، از مهم ترین آثار تفسیری جهان تشیع در سده چهاردهم هجری به شمار می رود؛ (عاجل الأسدی، ۱۴۲۹: ۴۰). تفسیر قرآن در المیزان کامل و از آغاز تا پایان بیان شده است. علامه طباطبائی بنیان گذار یا تنها کسی نبود که از این رویکرد، قرآن به قرآن، در تفسیر بهره برد، بلکه ایشان خط مشی ائمه اطهار علیهم السلام را در تفسیر قرآن پی گرفت و بر پایه نیازسنجی ای که پس از ورود به شهر قم برای حوزه علمیه آنجا انجام داد به اهمیت طرح مباحث تفسیری از این دست پی برد و چندین دوره به تدریس تفسیر قرآن پرداخت و سپس مباحث را به صورت مجلداتی به چاپ رساند. (سبحانی، ۱۴۲۰: ۲/۳۶۷؛ سند، ۱۴۲۱: ۳۷)

المیزان فی تفسیر القرآن دارای جنبه های گوناگونی است، لیکن سه جنبه رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، طرح مباحث اجتماعی- اخلاقی و پیشینه فلسفی مفسر در آن برجستگی ویژه دارد (عیسی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۸؛ رزاقی، ۱۳۶۱: ۲۱۵). علامه طباطبائی در رویکرد خویش به تفسیر، بر مسلک های تفسیری پیشینیان این نکته را وارد می داند که آنان آراء خویش را بر قرآن حمل کرده اند. برای همین، کار آنان تفسیر نبوده بلکه تطبیق است (طباطبائی، همان: ۸/۱). علامه طباطبائی اختلاف در آراء تفسیری را برخواسته از همین تطبیق مصداق آیات می داند. برای نمونه، ایشان در بحث های علمی نخست به وجود مبحث علمی در آیه ای با آیات دیگر می پردازد و سپس دیدگاه قرآن را درباره آن موضوع بیان می کند، نه آنکه با پیش فرضی علمی به سراغ آیات برود (همو، ۷/۱).

دوران علامه طباطبائی، دوران نشاط و تحولات عظیم فرهنگی- علمی در جهان اسلام است که در تفسیر ایشان تأثیر گذاشته و آن را به جانب اصلاح گری کشانده است (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۶۴؛ هاشم زاده، ۱۳۸۱: ۱۸۹). ایشان در پرتوی قرآن به طرح مباحث اجتماعی قرآن پرداخته و

مباحث اخلاقی قرآن را به سه روش در دعوت به اخلاقی زیستن ارائه کرده است؛ نخست اخلاق انتفاعی، دیگر اخلاق با پاداش اخروی و سرانجام اخلاق معرفتی (امینی، ۱۳۶۸: ۲۰۳-۲۰۷). علامه طباطبائی در *المیزان* به مباحث فلسفی «از نظر پاسخ‌گویی به فلسفه مادی» توجه داشت (رزاقی، ۱۳۶۱: ۲۱۸-۲۲۰). البته ایشان برخلاف روش‌های پیشینیان در مباحث تفسیری، با تأکید بر عدم دخالت ذهنیات مفسر در تفسیر؛ روش‌ها، مکتب‌ها و موضوعات فلسفی را بر آیات حمل نکرده است (طباطبائی، همانجا). علامه طباطبائی پس از تفسیر قرآن به قرآن و کشف براهین قرآن، مباحث فلسفی و براهین عقلی را به آن عرضه کرده‌اند. ایشان با آگاهی، مرز میان تفسیر و فلسفه را جدا ساخته و قرآن را معیار سنجش، حتی در فلسفه دانسته است. (موسوی تبریزی، ۱۳۶۳: ۳۰۹-۳۱۴؛ خرمشاهی، همان: ۲۶۸).

### ۱-۳-۲. رویکرد علامه طباطبائی در تفسیر قرآن به قرآن

رویکرد علامه طباطبائی در *المیزان*، تفسیر قرآن به قرآن است. ایشان بر سابقه‌دار بودن تفسیر قرآن به قرآن تأکید کرده و به نسیان سپردن آن را سبب پنهان ماندن بسیاری از معارف قرآن دانسته است (طباطبائی، همان: ۷۱/۱؛ ایزدی مبارکه، ۱۳۸۵: ۳۲). علامه طباطبائی قرآن را کلامی واحد از مصدری واحد دانسته است. برای همین خواستار بیش داشت متن قرآن در فهم آن و کنار نهادن تمام پیش‌داشتهای مفسر چون علم، فلسفه، عرفان و... است (حیدری، ۱۴۲۷: ۹۷/۱-۹۹). ایشان این امور را تکمیل‌شونده دانسته نه تکمیل‌کننده. برای همین علامه طباطبائی نسبت سیاق (مناسبت) آیات و بافت کلام را در تفسیر بسیار مهم دانسته‌اند، همان‌گونه که این امر را در بازشناسی آیات مکی و مدنی و تأیید یا رد دیدگاه برخی مفسران به کار بسته‌اند در این رویکرد، تفسیر به رأی نیز نمی‌تواند نمود داشته باشد زیرا تفسیر باید با سیاق (مناسبت) آیات، بافت کلام قرآن و عقل قطعی مطابق باشد.<sup>۲</sup> در این روش، متن (ظاهر) آیه حجت بوده و تفسیری باطنی که سازگاری با متن (ظاهر) دارد پذیرفته می‌شود (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۶/۱-۷؛ صادقی تهرانی، همان: ۱۸/۱؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴: مقدمه ۲۱ و ۲۴؛ خرمشاهی، همان: ۲۵۸ و ۲۶۷). تفسیر علامه طباطبائی در آیهٔ چهل سورهٔ مریم خلاف ظاهر است و در آیهٔ هفتاد و شش سورهٔ حج نیز چندان نزدیک به نظر نمی‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۷۴ و ۱۴/۱۸۰). علامه طباطبائی پیوستگی و همبستگی آیات را که از ویژگی‌های تفسیری سدهٔ چهارم هجری است، ابزار تفسیر قرآن ساخته و این رویکرد (تفسیر قرآن به قرآن) اعجاز قرآن را در تبیین خویش و رفع هرگونه تناقض میان آیات نشان می‌دهد (موسوی همدانی، همان: ۲۰؛ رزاقی، همان: ۲۱۵ و ۲۱۸؛ Mustansir Mir, (p.204-205).

هم چنین در این رویکرد؛ آشنایی با محکمت و عرضه متشابهات بر آن‌ها و رعایت ترتیب آیات بر اساس زمان نزول، علاوه بر جایگاه شأن در سوره‌ها، فهم مردم و زمانه آنان، بسیار قابل توجه است (جعفری، ۱۳۷۶: ۲/۷۲).

علامه طباطبائی کوشیده است تا با روش تجزیه‌ای (سوره به سوره)، موضوع اصلی هر سوره را که «بیان» یا «غرض سوره» می‌نامد، به خواننده شناساند (خرمشاهی، همان: ۲۶۰). آوردن این مقدمه درباره غرض هر سوره، با نظر به جنبه اصلاحی علامه طباطبائی، به روش محمد عبده در تفسیر نزدیک بوده و بررسی آیات ابتدایی، انتهای، سیاق سوره و تقسیم سوره به بخش‌هایی با مفهوم درونی، علامه طباطبائی را در تفسیر به رشید رضا نزدیک کرده است (خرمشاهی، همان: ۲۷۱؛ ۸۸-۸۵: Jane Dammen McAuliffe, pp. 85-88). علامه طباطبائی برخلاف تفاسیر کهن، هر آیه را در ارتباط با آیه دیگر تفسیر کرده است. در این بخش به آیه‌های دیگر - که بر یک سیاق دلالت دارند - نیز اشاره شده است که می‌توان آن‌ها را آیات کلیدی (آیات توحیدی یا غر آیات) برای تفسیر قرآن به قرآن دانست. دریافت معانی آیات با گروهی دیگر از آیات سبب شده تا برخی اثر علامه طباطبائی را گام نهادن در عرصه تفسیر موضوعی بدانند (موسوی همدانی، همان: مقدمه/ ۲۵؛ خرمشاهی، همان: ۲۵۶). علامه طباطبائی پس از این بخش به بحث روایی که در آن از منابع شیعه و سنی بهره برده، پرداخته است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۹۶). اختصار و استقلال در بیان مطالب، پرهیز از استناد به هرگونه فرضیه غیر مبرهن، درنیامیختن مباحث فقهی و کلامی با تفسیر (که علامه طباطبائی جای آن‌ها را در علم فقه و کلام می‌داند نه تفسیر) و بهره‌گیری از روش سنتی لغت‌شناسی و نحو از ویژگی‌های این بخش از تفسیر هر سوره در *المیزان فی تفسیر القرآن* است (موسوی همدانی، همان: مقدمه، ۲۲؛ خرمشاهی، همان: ۲۶۷-۲۷۰).

علامه طباطبائی بحث روایی را بر اساس پیشینه این‌گونه تفسیر در جهان اسلام رها نساخته است، بلکه بهره‌گیری از سنت در برخی موارد راه‌گشای تفسیر برای ایشان بوده است.<sup>۳</sup> اهتمام علامه به نقل‌های متعدد یک روایت، از امتیازهای بحث روایی *المیزان* است. ایشان در روایات به گزارش سالم‌ترین روایت، که وابسته به همسویی و سنجش آن با قرآن است، بسنده کرده و آن را از مباحث تفسیری خویش جدا ساخته است. علامه درباره سند روایات به سه روش عمل کرده است؛ حذف کامل سند، آوردن نخستین راوی و آوردن سند کامل به‌ویژه در مورد آیه ولایت (موسوی همدانی، همان: مقدمه، ۲۱؛ نفیسی، همان: ۹۰-۹۶). ایشان درباره اسرائیلیات موضوعی شدید داشته و بسیار سخت‌گیرانه عمل کرده است (آلوسی، ۱۳۷۰: ۳۷۲؛ خرمشاهی، همان: ۲۶۶). از نکات



بحث روایی او، اشاره به روایات و نقل آن‌ها از متون شیعی و سنی است. علامه در زمینه تفسیر، منابع فراوانی به کار بسته است. در این میان توجه ایشان به منابع اهل سنت به ویژه الدر المنثور سیوطی، نشان از ژرفکاویش در توجه به آراء صاحب نظران، دیدگاه‌های مفسران معاصر و نقد برخی آراء آنان برای کامل بودن بحث دارد (آلوسی، همان: ۳۷۰؛ خرمشاهی، همان: ۲۶۰-۲۶۴). هم‌چنین با پرهیز از استطرادها و بحث‌های درازدامن، مانند بحث‌های لغوی، نحوی، بلاغی آیات و اختلاف قرائات را تا آنجا که به روشن‌سازی مطلب کمک می‌کند (طباطبائی، همان: ۱۳/۱؛ آلوسی، همان: ۳۷۲-۳۷۳).

### ۳. جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن

رویکرد تفسیر قرآن به قرآن از دخالت دادن سنت در فهم پرهیز می‌کند و سنت را از متعلقاتی می‌داند که ذهن مفسر را در مسیری خاص قرار می‌دهد. از این رو پیرامون سنت و کارایی آن در روش تفسیر قرآن به قرآن دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست؛ چشم‌پوشی کامل از سنت را پیشنهاد می‌کند، زیرا صحت قطعی سنت نسبت به قرآن کمتر و احتمال جعل در آن بسیار است. این دیدگاه سبب شده تا برخی در این روش بهای اندکی به سنت داده و مفسر را تنها مقید به قرآن بدانند. دیدگاه دیگر توجه به سنت صحیح و بهره‌گیری از آن به سبب تأکید قرآن بر جایگاه پیامبر خدا ﷺ در روشن‌گری آیات است (فتح الله، بی‌تا: ۴؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸/۱: ۶۲؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۹: ۳۶۳). در اینجا این سوال مطرح می‌شود که با توجه به این نکته، روش تفسیر قرآن به قرآن و بسیاری از شواهد آن از طریق سنت انتقال پیدا کرده است، چگونه می‌توان به سنت توجه نداشت یا مراد از تفسیر قرآن به قرآن را، رهاسازی سنت و پیروی از اندیشه «حسینا کتاب الله» دانست؟ (ابن تیمیه، ۱۴۲۳: ۱۰۸؛ عیسی‌نژاد، همان: ۱۹؛ سند، همان: ۳۶). بلکه رجوع به سنت از آنجا که گفتار پیامبر خدا ﷺ و فهم ایشان از کتاب خدا بوده و برای دست‌یابی درست به موضوع آیات راه‌گشا و رفع‌کننده برخی ابهام‌ها است، ضروری به نظر می‌رسد و باید سنت صحیح را نگاه داشت و از آن بهره‌گیری علمی و روشمند کرد.

در نگاهی به روش تفسیر قرآن به قرآن، که همان رجوع به نص است، برخی صاحب نظران، تفسیر به دست‌آمده بر اساس این روش را زمانی درست می‌دانند که در تأیید آن سنتی ثابت از پیامبر خدا ﷺ آمده باشد (سبت، ۱۴۲۱: ۱۰۹/۱). به اعتقاد این قبیل صاحب نظران، توجه به آن

دسته از سنت‌ها در تفسیر ضروری است که هم تفسیر آیه و هم روش تفسیر آن را می‌رساند. البته سنت‌ها نیز برای کسب اعتبار باید با قرآن سنجیده شوند. بر اساس اندیشه تفسیری شیعه دوازده‌امامی، اهل البیت علیهم‌السلام عالم به قرآن و تفسیر آن هستند، از این رو ایشان در این روش تفسیری نقش مهمی دارند. بر این اساس شیعیان با استناد به حدیث ثقلین، علاوه بر بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، به سنت نبوی و سخنان اهل البیت علیهم‌السلام به عنوان حافظ و عالم به قرآن، توجه دارند.

## نتیجه‌گیری

روش ائمه اطهار علیهم‌السلام در بهره‌گیری از تفسیر قرآن به قرآن در میان شیعیان، ویژگی برجسته‌ای دارد. به سبب جریان امامت و استمرار سنت نبوی در گفتار ائمه اثنی عشریه علیهم‌السلام و تکامل این جریان به واسطه پدید آمدن شرایط جدید و نیازهای فکری جامعه، روش قرآن به قرآن در میان تفاسیر شیعی در گستره بیشتری به کار بسته شده است. این سنت منبعت از جریان منطقی وحی در روشننگری خویش که مبین همه چیز است و درستی همه چیز با آن سنجیده می‌شود، استنباط شده است. از این روش علمی و درست است که سبب حفظ قرآن از تحریف معانی الفاظ آن می‌شود. در این روش واژه یا واژگانی از یک آیه با کمک آیه‌ای (آیات) دیگر تبیین می‌شود و در آن به معنای واحد، سنت، سیاق آیات، ترتیب نزول و موضوع آن هم چون نبوت و امامت، توجه شده است. مفسران شیعه، از خط مشی‌های داده شده در تفسیر از سوی اهل البیت علیهم‌السلام پیروی کرده‌اند. روش آیه به آیه شیخ طوسی این ویژگی را دارد که با توجه به سیاق و نظم آیات در گردآوری آن‌ها، کاربردهای گوناگون یک واژه در قرآن و تطور آن، به ذهن خواننده امکان فهم عمیق‌تری از معنای واژه را می‌دهد. علامه طباطبائی نیز خط مشی ائمه اطهار علیهم‌السلام را در تفسیر بی‌گرفته و برپایه نیازسنجی‌ای که به هنگام ورود خویش به شهر قم برای حوزه علمیه انجام داد به اهمیت طرح مباحث تفسیری از این دست پی برد و به تدریس تفسیر قرآن پرداخت. سه جنبه: رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، طرح مباحث اجتماعی. اخلاقی و پیشینه فلسفی مفسر در المیزان فی تفسیر قرآن برجستگی ویژه دارد. علامه طباطبائی با تأکید بر عدم دخالت ذهنیات مفسر در تفسیر، روش‌ها، مکتب‌ها و موضوعات فلسفی را بر آیات حمل نکرده و خواستار پیش‌داشت متن قرآن در فهم آن و کنار نهادن تمام پیش‌داشت‌های مفسر هم‌چون علم، فلسفه، عرفان و... است. ایشان سیاق (مناسبت) آیات و بافت کلام را در تفسیر بسیار مهم دانسته‌اند، همان‌گونه که در بازشناسی آیات مکی و مدنی و تأیید یا رد دیدگاه برخی مفسران به کار بسته‌اند. علامه طباطبائی پیوستگی و همبستگی آیات را که از ویژگی‌های تفسیری سده چهارم هجری است، ابزار تفسیر قرآن ساخته است. این رویکرد (تفسیر قرآن به قرآن) اعجاز قرآن را در تبیین خویش و رفع هرگونه تناقض میان آیات، نشان می‌دهد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نک: تفسیر واژه ید به قدرت در ص ۷۵ " قَالَ يَا بَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ أَشْتَكِبْرَتْ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ "، ص ۱۷ " اضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ " و الذاریات / ۴۷ " وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ "، (نک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/ ۴۴۵؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۷۴/۱۱)

۲. برای نمونه آیه ۸۵ الاسراء (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۹۵؛ آلوسی، ۱۳۷۰: ۳۷۰؛ خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۲۶۵؛ حیدری، ۱۴۲۷: ۱/ ۹۹).

۳. ذیل آیه ۱۳ النجم (نک: قرشی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۴۸ و خرمشاهی، همان: ۲۵۷).



## فهرست مراجع

۱. قرآن مجید
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ ۱۴۲۳ق، *مقدمه فی اصول التفسیر*، شرح: محمد عمر سالم بازمول، بی جا.
۳. امینی، ابراهیم؛ ۱۳۶۸، *"اخلاق درالمیزان"* یادنامه علامه طباطبائی (مجموعه مقالات ارائه شده درکنگره سالانه بزرگداشت علامه طباطبائی و بررسی آثار و افکار ایشان در دانشگاه تبریز)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۴. ایزدی مبارکه، کامران؛ ۱۳۸۵، *"مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهروری از آن دربینش علامه طباطبائی"* مجله الهیات و حقوق اسلامی، ش ۱۱، بهار و تابستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۵. آلوسی، علی؛ ۱۳۷۰، *روش علامه طباطبائی درتفسیرالمیزان*، مترجم: سیدحسین میرجلیلی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. بحرانی، سید هاشم؛ ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیرالقرآن*، ج ۲، تهران: بنیاد بعثت.
۷. بروجردی، سید محمد ابراهیم؛ ۱۳۶۶، *تفسیر جامع*، تهران: صدر.
۸. تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله؛ ۱۴۲۳ق، *تفسیر التستری*، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون / دارالکتب العلمیه.
۹. ثمالی، ابوحمزه، ثابت بن دینار؛ ۱۴۲۰، *تفسیرالقرآن الکریم*، بیروت: دارالمفید.
۱۰. جعفری، یعقوب؛ ۱۳۷۶، *تفسیرکوثر*، قم: هجرت.
۱۱. جمال الحسینی، علی؛ ۱۳۷۱، *"مناهج أهل البيت فی التفسیر" رسالة القرآن*، ش ۹، تیرماه.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ ۱۳۷۸، *تسنیم (تفسیرقرآن کریم)*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حسینی، سیدعدنان؛ بی تا، *الامام محمد الجواد علیه السلام*، قم: مرکز الرسالة.
۱۴. حسینی شیرازی، سیدمحمد؛ ۱۴۲۴، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت: دارالعلوم.
۱۵. حسینی همدانی، سید محمدحسین؛ ۱۴۰۴ق، *انواردرخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۶. حیدری، سیدکمال؛ ۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م، *اصول تفسیر و التأویل: مقارنة المنهجية بين آراء الطباطبائی وأبرز المفسرين*، ایران: دارفراقد.
۱۷. خرمشاهی، بهاءالدین؛ ۱۳۷۲، *قرآن پژوهی (هفتادبحث وتحقیق قرآنی)*، تهران: مرکز نشر فرهنگی شرق.

۱۸. خضیر، جعفر؛ ۱۳۶۹، "تفسیر القرآن بالقرآن عند الشیخ الطوسی" رسالة القرآن، شماره ۳، دی ماه.
۱۹. -----؛ ۱۳۷۱، "تفسیر القرآن بالقرآن عند أهل البيت (علیهم السلام)" رسالة القرآن، شماره ۹.
۲۰. خوش منش، ابوالفضل؛ ۱۳۸۶، "تفسیر اجتماعی قرآن و بیداری اسلامی" پژوهش و حوزه، شماره ۳ و ۳۱، تابستان و پائیز، صص ۱۲۹-۱۵۶.
۲۱. رزاقی، ابوالقاسم؛ ۱۳۶۱، "با علامه طباطبائی در المیزان" یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی، قم: شفق.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی؛ ۱۳۸۱، "تفسیر روشمند وحی با وحی" مجله معرفت، شماره ۶۰، آذرماه.
۲۳. زاهد، عبدالامیر کاظم؛ ۱۳۸۴، "منهج المقدمات السیوری فی کنز العرفان" مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، شماره ۳۶.
۲۴. سبت، خالد بن عثمان؛ ۱۴۲۱ق، قواعد التفسیر، دار ابن عقیان، بی جا.
۲۵. سبحانی، جعفر؛ ۱۳۸۵، الایمان والکفر فی الكتاب والسنة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. -----؛ ۱۴۲۰ق، مفاهیم قرآن، گردآوری جعفر الهادی، قم: مؤسسه امام الصادق علیه السلام.
۲۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ ۱۴۱۹، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۸. سروش، عبدالکریم؛ ۱۳۸۴، از شریعتی، مؤسسه فرهنگی، تهران: صراط.
۲۹. سند، الشیخ محمد؛ ۱۴۲۱، الإمامة الإلهیة، نجف: مرکز الأبحاث العقائدیة.
۳۰. سیدرضی؛ بی تا، نهج البلاغه، مصحح صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۱. شریعتی، محمد تقی؛ ۱۳۶۴، تفسیر نوین، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد؛ ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۳. صدر، موسی؛ امان الله فرید؛ ۱۳۷۵، "تحولات تفسیر نگاری در قرن چهاردهم" در فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان.
۳۴. صدوق، حسین؛ ۱۳۹۸ق، التوحید، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۵. -----؛ ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهانبی جا.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین؛ ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ ۱۳۷۷، جوامع الجامع، قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن؛ بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۹. طوقان، قدری حافظ؛ ۲۰۰۲م، *مقام العقل عند العرب*، بیروت: دارالقدس.
۴۰. طیب، سید عبدالحسین؛ ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۴۱. عروسی حویزی، عبدعلی؛ ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالثقلین*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۲. عزیزالقس، فهیم؛ بی تا، *تاریخ علم التفسیر*، قاهره: دارالثقافة المسيحية.
۴۳. عماره، محمد؛ بی تا، *الاسلام بین التنویر والتزویر*، قاهره: دارالشوق.
۴۴. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ ۱۳۷۹، *مبانی وروش های تفسیر قرآن*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۶. عیسی نژاد، سیدمحمد؛ ۱۳۸۳، *"تقارن و تغایر نظریه تفسیری علامه طباطبائی و مکتب تفکیک"* گلستان قرآن، شماره ۱۹۲، پائیز.
۴۷. فتح الله، وسیم؛ بی تا، *الاختلاف فی التفسیر*، حقیقته واسبابه، بی جا.
۴۸. کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم؛ ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات کوفی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۴۹. فضل الله، سیدمحمدحسین؛ ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر.
۵۰. فیض کاشانی، ملا محسن؛ ۱۴۱۸ق، *الأصفي فی تفسیر القرآن*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. قرشی، سید علی اکبر؛ ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۲. کاشانی، ملا فتح الله؛ ۱۴۲۳ق، *زبدة التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۵۳. مجلسی، محمدباقر؛ ۱۴۱۰ق، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۵۴. مغنیه، محمد جواد؛ بی تا، *التفسیر المبین*، قم: بنیاد بعثت.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۶. ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ ۱۳۶۶، *شرح اصول الکافی*، تصحیح: محمد خواجوی و علی عابدی شاهرودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵۷. موسوی تبریزی، سیدمحسن؛ ۱۳۶۳، *"نظریات فلسفی علامه درال میزان" دومین یادنامه علامه طباطبائی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵۸. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی؛ ۱۴۰۹، *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اهل البيت (ع).

۶۰. موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۱. میرآقایی، سید جلال؛ ۱۳۸۳، *"بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن"* مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، تابستان.

۶۲. نفیسی، شادی؛ ۱۳۸۴، *علامه طباطبائی و حدیث*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۶۳. هاشم زاده، محمد علی؛ ۱۳۸۱، *"کتاب شناسی المیزان و علامه"* بینات، شماره ۳۴، تابستان.

۶۴. هاشمی، سید حسین؛ ۱۳۷۵، *"بازتاب تفکر اصلاحی در تفاسیر جدید"*، در فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان.

65. Mustansir Mir, "The Surah as Unity", in *The Koran, critical concepts in Islamic studies*, Ed. By Colin Turner, first published 2004 by Routledge Curzon.

66. Jane Dammen McAuliffe, *Qur'anic Christians: An Analysis of classical and modern exegesis*, Cambridge university press, 2007.

